

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که البته بحث درباره‌ی آن روایت عدد و آن جدول و اینها بود لکن یک کمی بحث را توسعه بدهیم مطلبی که طبیعتاً مبحث رجالی است لکن حالا بعد از آن شاء الله یک ربطش هم به مباحث فهرستی خواهیم عرض کرد حالا وارد ربطش نشدیم مشغول مقدمات هستیم. دیشب عرض کردیم در اصطلاح یک چیزی به نام مجهول وجود دارد و اصطلاح رجالی‌ها و مهمل و حالا بعضی‌ها هم فرق گذاشتند و توضیحاتش گذشت دیگر

یکی از حضار: در مورد مجهول نووی یک شرحی در مورد این داده که مجهول چطور اصطلاحش هست بخوانیم؟

آیت الله مددی: بفرمایید، بخوانید.

یکی از حضار: نووی در

آیت الله مددی: چیزش دیگر کتاب حدیثش

یکی از حضار: یک کتاب چیز دارد یک کتاب درایه دارد به نام ارشاد الطلاب الحقائق الی معرفة سنن خیر الخلائق یعنی کتاب برای سنن است منتهی در اولش یک چیزی کرده است.

آیت الله مددی: چیز هم برای اوست آن تدریب الراوی برای سیوطی شرح کتاب نووی است.

یکی از حضار: در آن آمده بحث‌های مربوط به خبر را کرده بعد آمده روایتش را از اول کتاب شروع کنم عنوانش این است العنوان الثالث والعشرون بحث بیست و سومش معرفة الصفة من تقبل روایت و من ترد روایت و ما يتعلق به من جرح و تعدیل بعد می‌گوید از جماهیر ائمة الحدیث والفقه علی انه یشرط فی من یحتج بروایت ان یکون عدلاً ضابطاً لما یروی بعد عدل را توضیح می‌دهد ضابط را توضیح می‌دهد

آیت الله مددی: عرض کردم عدل و ضابط و این را چند بار عرض کردیم بله بابا

یکی از حضار: بله بعد می‌گوید بعد که توضیح می‌دهد می‌گوید و نوضح ذلک بمسائل احادیث چند تا مساله مطرح می‌کند در مورد

آیت الله مددی: معرفت عدل و ضابط

یکی از حضار: تا می‌رسد به اینجا که می‌گوید الثامنة رواية المجهول در ذیل این بحث می‌گوید الثامنة رواية المجهول وهو اقسام الاول مجهول العدالة ظاهراً و باطناً فلا تقبل روایت عند الجماهیر الثانی المستور وهو من كان عدلاً فی الظاهر مجهول العدالة باطناً فهذا یحتج

بروایتی بعضی من رد روایة الاول وهو قول بعض الشافعیین و به قطع الامام سلیم الرازی که ۴۷ نوشته فوت کرده منهم بعد می گوید قال الشیخ ظاهرا ابن صلاح منظورش است یشبه ان يكون العمل على هذا الرأي في كثير من كتب الحديث آیت الله مددی: حالا اقسامش را بخوان آثارش، اینها از محل بحث کلا خارج است این مجموعه ها یکی از حضار: الثالث مجهول العين وقد يقبل مجهول العدالة من لا يقبل مجهول العين بعد می گوید قال الخطيب المجهول عند اصحاب الحديث كل من لم يعرفه العلماء ولم يعرف حديثه الا من جهة الراوى واحد وقال واقل ما تعرف الجهالة ان يروى عنه اثنان من المشهورين بالعلم

آیت الله مددی: اینها کافی نیست نه به درد خور نیست بفرماید.

یکی از حضار: ایشان می گوید که ابوالفلاح از ایشان اشکال گرفته که در بخاری افرادی بودند که فقط یک نفر روایت کرده لذا این چیز نیست آیت الله مددی: بله اهل سنت مشکلشان این است که یک اصطلاحاتی را دارند که بعضی هایشان قبول دارند بعضی هایشان ندارند و این اصلا جنبه ی علمی ندارد باید دنبال آن اصل مطلب و حجیتش رفت مطلب بعدی اش یکی از حضار: بعد می گوید وقد حکى الشيخ فى النوع السابع والاربعين عن ابن عبد البر ان كل من لم يروى عنه الا واحد فهو مجهول عندهم الا ان يكون رجلا مشهورا فى غير حمل العلم كاشتهار مالك بن دينار بالزهد عمرو بن عبدی كرم بالنجدة والله اعلم این چیزی که ایشان در مورد بحث

آیت الله مددی: تمام شد ؟

یکی از حضار: انواع مجهول آورده بعد در انواع چیزی یک بحثی هم دارد در مراتب

یکی از حضار: ضعیف

یکی از حضار: بله تضعیف

آیت الله مددی: نه اینها که مجهول عدالت و اینها که اصلا محل کلام نیست نه بله اگر ایشان مثال می زد به همین مثالی که دیشب خود اهل سنت زدند از شافعی نقل کرد مرحوم شیخ که این خانمی که از عایشه و یا مادرش از عایشه نقل کرد مجهول است آن وقت یکی جواب داد که این کجا مجهول است زن ابو اسحاق سبیعی است مادر دو تا فقیه است پس این مجهول نیست آن یکی جواب داد که بله این مجهول نیست به این معنا که شناخته شده است اما ما دنبال عنوان عدل و ضابط می گردیم یعنی این جهالت گاهی می خورد اصلا انسان جهالت به وجودش هم دارد جهالت گاهی به صفاتش است ظاهرا آن آقا خیال کرده مراد از مجهول یعنی اصلا می بینید کلا نمی شناسیم ممکن است

اصلاً نباشد لذا جواب داد که بابا این زن فلان است مثلاً مادر فلان است خیلی خوب بسیار خوب این مشکل حل مشکل عرض کردم این مبانی را باید در نظر گرفت آن اصل مبانی اصلش این است که اگر ما حجیت تعبدی گرفتیم مثلاً مثل آقای خوئی گفتیم باید ثقة باشد خیلی خوب مادر فلان زن فلان چند تا بچه دارد فلان ثقة هست یا نه باید دنبال وثاقت رفت اهل سنت دنبال عدالت و ضبط می روند آقایان دنبال وثاقت می روند آقایان دیگری هستند دنبال شواهد می روند اگر شواهد را مبنا بگیریم خوب وقتی مثل ابو اسحاق سبعی شوهرش باشد و دو تا فقیه خوب یک جمله شواهد ایجابی هست شاهد ایجابی حساب می شود لذا به این بحث ها این ها حل نمی شود حل اساسی این بحث ها روی مبانی اصلی است .

چیزی را که ما می خواستیم حالا امشب اضافه کنیم این آقایان می گویند اگر مثلاً شخصی از کسی نقل کرد راوی واحدی از او نقل کرد این مجهول می شود دو تا هم نقل می کنند سه تا هم نقل می کنند وقتی شناخته نشد مجهول است بعد ایشان طبق این تصور اسم مهمل را نیاورده چون این ها می گویند مهمل کسی است که علما به آن تصریح اسمش را نبرده اند .

آخر مجهول را گفت کسی که علماء راجع به او چیزی نگفتند ، مهمل کسی را نوشتند که علماء اصلاً اسمش را نبردند ایشان مجهول را برد علماء چیزی نگفتند .

یکی از حضار : مجهول العین نمی شود گفت ؟

آیت الله مددی : مجهول عین در جایی است که در اصل وجودش شک باشد ، دقت کردید ؟ چون جهل یک امر نسبی است یعنی جهل ما به چه جهت است چیزی را که ما اینجا اضافه کردیم و بعد یک نکاتی دارد که می خواهیم رویش بار بکنیم و آن اینکه گاه گاهی مجهول به این معناست که اصولاً به حساب چنین شخصی وجود خارجی ندارد اصلاً چنین چیزی وجود ندارد این شخصی بوده به نام محمد بن سعید الشامی که زندیق بوده به اصطلاح بعد هم در شام او را به دار کشیدند کشتند در این کتاب الموضوعات ابن جوزی دارد که ۲۰ تا اسم برای خودش انتخاب کرده فلان فلان ۲۰ تا اسم را آورده که اینها همه یک نفرند یعنی اگر شما ابتدائاً می دیدید خیال می کردید مثل اینها ناشی از این است خوب این که جمال است .

یک جور جهالت ها عرض کردم ناشی از مجهولیت او نیست ناشی از جهل ماست عرض کردم چند بار در کتب واقفی ها اسم ابی عمیر غالباً آمده محمد بن زیاد در کتاب ماها آمده ابن ابی عمیر ، محمد بن ابی عمیر در کتب واقفیه مثل حسن بن محمد بن سماعة آمده عن محمد بن زیاد دیدم بعضی از آقایان اسم نمی برم می دانید من روی جهاتی اسم نمی برم یک کتابی که نوشته ، نوشته این محمد بن زیاد

اینجا مجهول است خوب از اعلام طایفه‌ی ماست این مجهول بودنش نه مجهول بودن اوست جهل این آقا است این دو تا با هم دیگر خلط نشود اصلا حرف‌هایی که اینها می‌زنند .

ما چون آمدیم عرض کردیم آمدیم در حدیث سعی کردیم روی واقعیت‌ها حساب بکنیم نه روی تعبد این آقا خوب جاهل است می‌گوید محمد بن ، ببینید یک حدیثی معروف است مرحوم شیخ انصاری هم در رسائل این را آورده در کتب اهل سنت هم هست راجع به ابن ابی العوجاء خوب این زندیق است این اصلا رئیس زناده است اصلا این یک گروه فرهنگی زندیقی الحادی داشته در کوفه تصور بکنید چه وقت زمان امام صادق ۱۲۸ به بعد عبدالکریم بن ابی العوجاء چون در آن روایت دارد هو مع اصحابه اصلا ایشان برای اینکه نشر افکار الحادی خودش را بکند می‌گفت ما بلند بشویم برویم بصره برویم این طرف برویم آن طرف چرا این کار را بکنیم می‌آییم مکه همه آنجا که جمع می‌شود از آنجا

یک شعر فارسی قدیم هست چون کفر از کعبه آید وای آنکه از مسلمانی ما این کفر را از کعبه شروع بکنیم در عبارت کافی دارد هو مع اصحابه یعنی اصلا یک گروه فرهنگی الحادی را این شخص تشکیل داده خوب این تا ۱۵۸ سی سال مشغول این ، مکه می‌رفت مشغول بود که با امام صادق هم مصاحبه کردند بالاخره حضرت ، بعد سال ۱۵۸ هم مهدی عباسی مهدی به او گفتند به خاطر اینکه این زناده را کشت مثل این بابی کشی مثل این داعش کشی فلان در زمان بنی العباس هم زندیق کشی یک مدتی آمد .

این سال ۱۵۸ مهدی عباسی ایشان به اصطلاح تند تند می‌آمدند می‌گفتند زندیق است سرش را می‌بریدند زندیق کشی را ایشان جلوی زناده را گرفت انصافا هم خوب حقا یقال تاثیرگذار بوده غرض حرکت زناده این بلا نسبت مثل اینکه سوسک ، سوسک را آدم نمی‌تواند با آن مبارزه‌ی علمی بکند باید بکشدش دیگر راهی غیر از کشتن ندارد راه مبارزه‌ی با سوسک تلف کردنش است این دید راه این حرکت زناده همین راه است بعد می‌گویند قبل از اینکه اعدامش بکنند می‌گویند مرحوم شیخ انصاری نقل کرده است ۴۰۰۰ حدیث در حلال و حرام من وضع کردم که در میان شما مسلمان‌ها رایج است که اینها اصل ندارد .

یکی از حضار : قول فاسق است .

آیت الله مددی : حالا دروغ گفته بالاخره حالا بر فرض ، فرض کنیم مثلا گفت ۴۰۰۰ تا نباشد ۴۰۰ تا ، ۴۰۰ تا نباشد ۴۰ تا اما الان روایت نداریم که مثلا فلان عن عبدالکریم بن ابی العوجاء عن فلان عن رسول الله ، راوی نیست اینها چه کار می‌کردند ببینید نکته را دقت کنید اینها ملتفت نشدند که این مجعول . عرض کردم انصافا حرکات ضد دینی و الحادی و این زندقه‌های عقایدی و زندقه‌ی عملی و شراب خوری و حتی در آن روایت خواندیم دیگر آن شب زنای با محارم و اینها بیشتر از کوفه شروع شد چون ایرانی‌ها بودند بعد مزدکی‌ها بودند

یهودی‌ها بودند مسیحی‌ها بودند یک منطقه‌ی خیلی مخصوصی است در فرهنگ اسلامی، شنیدم اهل سنت به کوفه می‌گویند معدن الکذب به خاطر مخالفت با شیعه است اما انصافاً یک جای عجیبی است یعنی یک وضع عجیبی است بله و واقعاً هم یعنی انصافاً جز تأیید الهی مثلاً از سال ۱۱۴ که امام باقر شهید شدند تا زمانی که زید قیام کرد خوب کوفه آرام بود مثل بقیه‌ی جاها قیام زید خوب منشاء شد یک اولاً به امام صادق بپرند که آقا شما امام نیستید لیس الامام من القی سدره خیلی عجیب، کم کم تفکر انقلابی و فلان قیام مسلحانه مخصوصاً این هیکل زید هم بیچاره ۴ سال بالای دار گذاشته بودند آقا شما چطور اجازه می‌دهید این هیکل عموی شما مثلاً این طور به به این صورت این طور اهانت بشود این طور کذا بشود فلان شما قیام نکنید همین است دیگر.

همین ایام کم کم حرکت زناده هم شروع شد، یکی این طرف یکی آن طرف، در آن روایت خواندیم دیگر زنای با محارم یترادفون المراءة الواحدة شراب می‌خورند و اسم اینها هم به اهل بیت این خیلی عجیب بود این امام صادق من تعجب می‌کنم واقعاً چطور در این فتره کار عجیبی است ها بینی و بین الله کار عجیبی است ها هم بتواند جلوی آن خط بایستد هم بتواند جلوی این خط بایستد و بروز این خط‌ها در زمان مثل ابو الخطاب.

از آن طرف همین ابوالخطاب به او نسبت داده شده گفته که من پیغمبر هستم امام صادق خداست و نسبت اباحی گری، ببینید کلمه‌ی مقلاص را که از این فرهنگ‌های فارسی این مقلاص را در یک جایی نوشته بود یکی از این مزدکی‌ها مانوی‌ها به اصطلاح در بلخ بود کجا بود بعد دید که آنجا هم جای ماندن نیست آذر نه آذرین دخت یک چنین چیزی آذر که اسم زن است زن نیست مرد است رفت به طرف سمرقند و جانشین او مقلاص بود مقلاص با میم با قاف مقلاص خودش اسم عجیبی است

یکی از حضار: با صاد؟

آیت الله مددی: با صاد.

یکی از حضار: کجا ببینم دهخدا؟

آیت الله مددی: ها مثلاً دهخدا را ببینید از این چیزهای فارسی زبان

خوب این چیز عجیبی است که این ابوالخطاب اسم پدرش مقلاص است این هم چیز عجیب و غریبی است آیا این اوست من هم هنوز اطمینان ندارم که این آن باشد، مثلاً ابوالخطاب

یکی از حضار: در دهخدا این طوری نوشته می‌گوید مقلاص لقبی است که دایه‌ی منصور خلیفه در کودکی بدو داده بود تعبیر کفوا در

کتاب‌های ما خوانده‌ام

آیت الله مددی: پس این زمان منصور بوده می خورد به همان ابوالخطاب می خورد چون قیامش زمان منصور هم بود ابوالخطاب.

یکی از حضار: طیب گفت که من در کتاب های ما خوانده ام که ملکی باشد نام او مقلاص بر کنار دجله شهری بکند که تا قیامت بماند این حکایت با منصور بگفتم منصور گفت مرا در کودکی مقلاص گفتندی سبب تسمیه ی من به مقلاص آن بود که ریسمان های دایه ی خود را دزدیده و فروخته دعوتی محیا ساختم و بالاخره سر رشته ی آن کار دست دایه افتاده مرا مدتی مقلاص می خواند زیرا در آن زمان مقلاص نامی به دزدی اشتها داشت

آیت الله مددی: این پسر او بوده ما یک قسمت هایی دارد در تاریخ این مثل سمک عیار دزد معروفی بوده مقلاص این نخ دزدیده به او می گفتند مقلاص این قصه ی مرحوم آقای امین هم برای شما نقل کردم می گویند آقای سید محسن امین وقتی برگشت به آن روستای خودش علما و فلان و مردم هم آمدند که مثلاً مجتهد شهر از نجف آمده به یک پیرزنی گفتند این مجتهد از نجف گفت این کیست فلان به او توضیح دادند گفتند گفتند نمی شناسم بعد گفتند پسر کیست گفت ها یک بچه ای بود که تخم مرغ های من را می دزدید این همان است تخم مرغ های من را در بچگی می آمد در خانه تخم مرغ های من را می دزدید حالا این چون از بچگی دزدی می کرده به او می گفتند این واقعا من تا حالا احدی ندیدم تبه پیدا کند که این اسم ها بیهوده نیست بعد کردندش چه ابو زینب الان در کتب ما نوشتند محمد بن ابی زینب کنیه ی مقلاص است ابو زینب به جای اینکه مقلاص شناخته بشود محمد بن ابو زینب، اسم خودش هم ابوالخطاب، محمد بن ابی زینب. حالا این واقیعت مطلب خوب دقت کنید اگر عبدالکریم بن ابی العوجاء معلوم می شود این نحو جعل حدیث که یک حدیث درست بکنند چون در روایات ما دارد که اول کار این زمان امام باقر شد

یکی از حضار: جعل حدیث

آیت الله مددی: جعل حدیث به این معنا که افراد خودش را این خبیث که به اصطلاح چند دفعه اسمش را بردم ترور را او راه انداخت مغیره بن سعید اصلاً اینها اولاً تروریست ها در دنیای اسلام هستند بعدها گفتند غیلة المغیرة ترورهای مغیری اصلاً ترور را اینها راه انداختند ۱۲۱ آن خالد بن عبدالله قصری که حاکم عراق بود و خیلی هم جلاد بود دستور داد آتش آوردند انداختنش در آتش سوزاندنش اصلاً خودش و یکی دو نفر از رفقاییش را سوزاندند در روایت حضرت رضا دارد که مغیره این خیلی عجیب است این روایت چون در شواهد اهل سنت نیست که این مثلاً از جزو شیعیان و در روافض این مغیره افراد خودش را می فرستاد در روایات اصحاب امام باقر جعل و دس می کردند ابوالخطاب هم در اصحاب امام صادق این منشاء من می خواستم حالا این را منشاء قرار بدهم معلوم می شود اصلاً در آن زمان با اینکه هنوز می گویند اول من فتن عن الرجال اصلاً بحث رجالی مطرح نبود این باید تصویری که ما می توانیم بکنیم باید اینجوری باشد

ابن ابی العوجاء برود به یک نفر بگوید من اسمم حسن بن فلان است حالا آن فلان فوت کرده به احترام او چیزی نگویند یک حدیث جعلی از رسول الله نقل کنند باید این طوری باشد دیگر و الا اگر بگوید عن ابن ابی العوجاء خوب شناخته می شود دیگر اینکه دیگر جای بحث ندارد این مساله خیلی جای توجه دارد اینکه خیلی ما داریم الان برای این بحث داریم رویش کار می کنیم یعنی این بحث را مطرح می کنم چون مطرح نشده به این مناسبت که ما یک عده از مجاهیل را در روایات داریم این مجاهیل خیلی آدم نگاه می کند خیلی نکات خاصی دارند یعنی نکته ی عادی نیست خوب عرض کردیم در کتاب عوالی اللآلی دارد عن محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد بن محبوب آقایان عادتاً می نویسند مجهول ما عرض کردیم این موهوم است اصلاً چنین شخصی وجود خارجی ندارد اصلاً آن غلط است اصلاً محمد بن یعقوب اصلاً اسمش علی بن محمد بن محبوب است کلینی هم از ایشان نقل نمی کند این اصلاً موهوم است .

اینها آمدند در رجال ما عده ای را به اسم مجهول و مهمل و اینها اضافه کردند متأسفانه من برای اولین بار عرض کردم اینها اصلاً ساختگی هستند همین تفسیر امام عسکری دو نفر اول سند هستند این تفسیر امام عسکری بخوانید دو نفر این محمد بن علی مفسر استرآبادی به نظرم اسمش محمد بن علی است ایشان از این دو نفر نقل می کند که رفتیم سامراء خدمت حضرت و الی آخره و صدوق هم از ایشان نقل می کند دقت کنید اولاً در بعضی از روایاتش دارد که از این دو نفر عن ابویهما بعضی هایش ابویهما ندارد بحث کردند که آیا ابویهما باید باشد یا ابویهما نباید باشد بحث کردند که آیا این دو نفر ثقة هستند یا نه یک آقای به من می گفت که راجع به یک شخصی که نمی خواهم اسم هر دو را ببرم مثلاً به عنوان محقق و اهل نظر و اهل تحقیق و الی آخره این به من می گفت که این آقا عقیده اش اخیراً شده که این دو نفر ثقة هستند چون مامقانی توثیق کرده در رجالش گفته حضرت امام عسکری فرمودند اعلمکمما من هذا العلم الصحيح پس معلوم می شود اینها مورد اعتناء امام بودند بعضی ها هم خوب آمدند گفتند نه آقا این دو تا مجهولند اصلاً نمی شناسیم شناسایی نشدند محل آشنایی نیستند الی آخر حرف هایی که زده شده راجع به تفسیر و اینها من عرض کردم نظر شخصی خود من این است که اینها هر دو موهومند وجود خارجی ندارند اصلاً دو نفر انسان موهوم لذا در یک نسخه

آن آقای هم که جعل کرده حواسش نبوده گاهی گفته عن ابویهما گاهی هم گفته مثلاً عن الامام بدو ابویهما چون به هر حال فرقی نمی کرد لام اضافه لادام وقتی نیست نیست دیگر حالا می خواهد ابویهما باشد یا نباشد وقتی موهوم

و عجیب این است که بعضی ها معتقد به حجیت این تفسیر ، اصلاً از عجایب این تفسیر این است که از همان اولش که شروع می کند آثار جعل و تزویر برایش واضح است این تفسیر را این جوری شروع می کند که دو نفر برای همین منطقه ی شمال بودند همان منطقه ای که زیدی ها بودند ابو محمد حسن بن زید الداعی به اصطلاح معروف به الداعی ایشان در سال ۲۵۰ در آنجا حکومت زیدیه راه انداخت این

دو نفر وقتی که حکومت زیدیه شد اینها در فشار قرار گرفتند رفتند سامراء ۷ سال خدمت امام عسکری تفسیر را یاد گرفتند و حضرت فرمودند اعلمکمما من هذا التفسیر من هذا العلم الصحيح فلان خوب هر شیعه‌ای بلا نسبت من تعجب می‌کنم واقعا بعضی اولا امام عسکری کل مدت امامتشان پنج سال و نیم است امامت امام هادی و امام عسکری زمانی است که ضبط تاریخ دقیق است مثل اوایل نیست کاملاً نوشتند مثلاً امام عسکری نوشتند هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ این دقیق است یعنی هیچ اختلافی درش نیست دقت می‌کنید ایشان از ۲۵۵ تقریباً تا ۲۶۰ امام هستند پنج سال و نیم است هر شیعه‌ای می‌داند که اگر رفت در سامراء امام حی حضرت هادی است حضرت عسکری نیست ، این قدر بلا نسبت کم شعور بوده که اقلاً می‌نوشت رفتند خدمت امام هادی ، امام هادی فرموده بروید نزد پسر من مثلاً اصلاً دوران امامت ایشان یک سال و نیم کمتر از این هفت سال است دقت می‌کنید ؟

یعنی از همان اول کاملاً واضح است کتاب هم که آدم نگاه می‌کند شبیه کتاب همین مناظره‌ی دکتر و پیر است مرحوم آقای ، یک کتاب خیالی رفتند سفر و چه کردند و بعد چه شد و کجا رسیدند و این دو نفر رفتند خدمت امام عسکری و یک بله آقا ؟ یکی از حضار : بخوانم ؟

آیت الله مددی : عبارتش را می‌خواهید بخوانید . آقای خوئی و دیگران دارند که اینها مثلاً مجهول است بعضی‌ها نوشتند مهمل اصلاً احدی اینها را ذکر نکرده است هیچ جا اصلاً هیچ وجود خارجی هم ندارند حالا یک چیز عجیب عبارت مرحوم ابن غضائری است راجع به همین مفسر

یکی از حضار : اما بعد قال محمد بن علی بن

یکی از حضار : کیست این ؟

یکی از حضار : ابتدای تفسیر است

یکی از حضار : بسم الله الرحمن الرحيم ، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين نوشته و اما بعد قال محمد بن علی بن محمد بن جعفر الدقاق حدثني الشيخان الفقيهان ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان و ابو محمد جعفر بن احمد بن علی القمي قال

آیت الله مددی : اینها هر دویشان خیلی مشهورند اینها با آن ابن شاذان معروف فضل خیلی فرق دارند اینها قمی هستند نجاشی هم از اینها نقل می‌کند احتمالاً این کتابی را که مرحوم آقای ارموی به اسم فضل بن شاذان چاپ کرده برای این است .

یکی از حضار : ایضاح

آیت الله مددی: آها ایضاح، ایضاح اساسا برای این باشد بفرمایید آن یکی هم احمد بن جعفر قمی صاحب کتاب مسلسلات و عروس و اینها آن هم مرد محدث جلیل القدری است کتاب مسلسلات و اینها دارد بفرمایید.

یکی از حضار: عرض شود که حدثنی الشیخان فقد قالا حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن

آیت الله مددی: علی بن الحسین صدوق دیگر

یکی از حضار: علی بن الحسین ابن بابویه القمی قال اخبرنا ابوالحسن محمد بن القاسم المفسر الاسترآبادی

آیت الله مددی: محمد بن القاسم المفسر الاسترآبادی حالا این مفسر بوده بعضی جاها دارد خطیب یک منبری بوده یا مفسری بوده

یکی از حضار: در ادامه دارد الخطیب الاسترآبادی الخطیب

آیت الله مددی: می گویم خطیب به عنوان خطیب یک منبری با معلومات محدود خیلی هم قائل به ربط نیست یعنی حوادث را به هم مثل مرحوم آقای چیز که یک بحثی دارد راجع به ایشان تستری چهل مورد را از تفسیر آورده که اصلا اینها خلاف واقع و اصلا نمی خواهد اصلا از همان اولش خلاف واقع است اصلا دنبال چهل مورد نمی خواهد برویم از همان اول واضح است یعنی از همان اول کاملا واضح است که این شخص بی اطلاع است یک وقتی هم عرض کردم درس آقای خمینی در آخر خیارات بودیم من یک دو سه ماهی درس ایشان رفتم ایشان بالمناسبت یادم رفت مناسبتش چه بود فرمودند این کتاب فقه الرضاء برای امام رضا نیست این تفسیر هم برای امام عسکری نیست نه آن کتاب برای امام است و نه این کتاب برای امام است لکن فقه الرضاء را یک مرد ملایی نوشته تفسیر را یک مرد بی سواد نوشته فرقی این است حرف خوبی است این حرف حالا برای ایشان یا برای هر کس من نمی دانم این را من از ایشان شنیدم در درس اما حرف متینی است حرف درستی است گفت آن را یک آدم خیلی ملایی نوشته این آدم، خیلی شاید نه ملایی نوشته این را یک آدم بی سواد نوشته است بفرمایید بابا

یکی از حضار: بله این آقای چیز را می خواهید یک بررسی بشود که این آقای ابوالحسن محمد بن قاسم مفسیر

آیت الله مددی: مفسر حالا باشد الان صحبت می کنیم کم کم یک کم

یکی از حضار: قال حدثنی

آیت الله مددی: حالا خیلی عجیب هم هست اسمش محمد است اما ابوالحسن کنیه اش است خیلی عجیب است ابوالحسن کنیه ی علی است غالبا لذا احتمال می دهم اسمش هم علی بن محمد باشد حالا ایشان می گوید محمد بن قاسم نوشته به نظرم بعضی جاهای دیگر جور دیگری آمده است خوب بخوانید بفرمایید.

یکی از حضار: بله، بعد اینکه حدیثی، قال حدثنی ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سعید این در

نسخه‌ی چیز سنان است

آیت الله مددی: سنان باشد سیار باشد بشار باشد وقتی نیست نیست دیگر حالا چه فرقی می‌کند دقت کردید؟ آن وقت آقایان دائما بحث می‌کنند این نسخه را با آن مقابله کردیم بابا موهوم است شخص موهوم است بفرمایید.

یکی از حضار: وکانا من الشيعة الامامية

آیت الله مددی: خوب

یکی از حضار: قالاکان ابوانا امامین

آیت الله مددی: در بعضی جاها نوشته عن ابویهما بعضی‌ها خودشان

یکی از حضار: وکانت الزیدية هم الغالبون باستر آباد

آیت الله مددی: غالبین باید باشد خیلی خوب

یکی از حضار: وکنا فی عمارة حسن بن زید

آیت الله مددی: از ۲۵۰ به بعد

یکی از حضار: الملقب بالداعی الی الحق امام الزیدية

آیت الله مددی: در ائمه‌ی زیدیه‌ای که در شمال ایران است اولش این است ابو محمد الداعی معروف است الحسن بن زید لکن معروفترین

ایشان ناصر کبیر است اطروش، زیدیه اول در ایران به قدرت رسیدند نه در یمن بعد ۲۰ سال تقریباً بعد از این تاریخ در یمن ظهور پیدا

کردند و الا اولش در ایران است

یکی از حضار: وکان کثیر الاصغاء اليهم یقتل الناس بسعیاتهم فخشینا علی انفسنا فخرجنا باهلینا

آیت الله مددی: حالا این چه بوده می‌خواسته یک دعوا و جنگ مسلحانه بین زیدیه و بین شیعه درست بکند که این شخص می‌کشت شیعه را من الان جداگانه یاد نمی‌آید که الان این مفسر چه گفته نمی‌دانم بفرمایید.

یکی از حضار: فخرجنا باهلینا الی حضرة الامام ابی محمد الحسن بن علی بن محمد ابی القائم علیهم السلام فانزلنا عیالاتنا فی بعض

آیت الله مددی: خوب ایشان می‌گوید رفتیم آنجا بعد می‌گوید هفت سال تا سال ۲۶۰ یعنی اینها ۲۵۳ به سامراء رسیدند خوب ۲۵۳

حضرت هادی است نه حضرت عسکری است می‌گوید در ایام ابی محمد رسیدیم به سامراء تصریح می‌کند دیگر خوب کسی که از اول

نمی داند می گویم یک چیزی شنیده سامراء و امام عسکری تاریخ و این جور چیزها دیگر، گفت مرحوم آقا قائل به ربط نبودند خیلی قائل به ربط نیست که بفهمد این مطلب درست است یا نه بفرمایید .

یکی از حضار: ثم استاذنا علی الامام الحسن بن علی علیهما السلام فلما رأنا قال مرحبا بالآوین الینا الملتجین الی کنفنا آیت الله مددی: از این عبارت در می آید که اینها ثقه هستند چون حضرت فرمودند به ما پناه آوردید .

یکی از حضار: قد تقبل الله تعالی سعیکم و آمن روعکم و تفاکم واعدائکم فانصرفا آمنین علی انفسکم و اموالکم فاعجبنا من قوله ذلک لنا مع اننا لم نشک فی صدق مقاله فقلنا فماذا تاملونا ای امام ان نصنع فی طریقنا الی ان ننتهی الی بلد خرجناه من هناک فکیف ندخل ذلک البلد ومنه هربنا وطلب سلطان البلد لنا حیث بعیده اینجا نمی دانم چه چاپ شده وبعیده ایانا شدید وطلب السلطان بلد بنا حیث بعیده ایانا شدید قال علیه السلام خلفوا علی ولدیكما هذین لافیدهما العلم الذی یشرفهما الله تعالی به ثم لا

آیت الله مددی: اینجا ظاهرش این است که این علم را دو تا بچه یاد گرفتند پدرها صحبت کردند بچه ها یاد گرفتند .

یکی از حضار: ثم لا تحلفا بالسعی ولا ببعید مسعی الیه فان الله عز وجل یقسم السعاة ویلجئهم الی شفاعتکم فیهم عند من قد هربتم منهم قالی ابو یعقوب و ابو الحسن فاعتمری لما امری وقد خرجا و خلفانا هناک ها یعنی پسرانشان را دارند می گویند و کنا نختلف الیه آیت الله مددی: نختلف الیه یعنی نزدش می رفتم در لغت عرب رفت و آمد اختلف فیه یعنی درش شک کرد این سلیمان کتانی کیست که کتاب راجع به امیرالمؤمنین نوشته خطابش قشنگ است می گوید سیدی امر رسول الله ان یختلفوا الیک لکنهم اختلفوا فیک امر رسول الله این بود که نزد شما بیایند اما شروع کردند شک در شما کردند بله اولش چیز است امروا بان یختلفوا الیک ولکنهم اختلفوا فیک بله بفرمایید، کنا نختلف الیه

یکی از حضار: کنا نختلف الیه فتلقانا ببر الالباء وذوی الارحام الناصه فقالنا ذات یوم اذا اتاکما خبر کفایة الله عز وجل ابویكما و اخزائهم اعدائهما و صدق وعد ایاهما جعلتم من شکر الله عز وجل ان افیدکم تفسیر القرآن مشتملا علی بعض اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم فیعظم الله بذلک شانکم قالوا ففرحنا و قلنا یابن رسول الله فاذا نأتی علی جمیع علوم القرآن و معانیه قال علیه السلام کلا ان الصادق علیه السلام علم ما ارید ان اعلکم بعض اصحابه ففرح بذلک وقال یابن رسول الله صلی الله علیه و آله قد جمعت علم القرآن کله فقال علیه السلام فقد جمعت خیرا کثیرا و اوتیت فضلا واسعا لکنه مع ذلک اقل قلیل من اجزاء علم القرآن ان الله عز وجل یقول لو کان البحر مدادا لکلمات ربی الآیه ویقول ولو ان ما فی الارض من شجرة الآیه وهذا علم القرآن و معانیه وما اودع من عجائبه فکم تری

مقدار ما اخذته من جميع هذا القرآن ولكن قدر الذي قد اخذته فضلك الله تعالى به على كل من لا يعلم كعلمه ولا يفهمه كفهمه قالا فلم

نبرح من عنده حتى جائنا فيج قاصد

آیت الله مددی : فيج

یکی از حضار : فيج قاصد من عند ابونا بكتاب

آیت الله مددی : البته فيج قاصد فيج کلمه ی فارسی است پیک یعنی پیک آمده عربی می گویند فيج ، فيج همان پیک است

یکی از حضار : نذكر فيه ان الحسن بن زيد العلوي قتل رجلا بسعاية اولئك الزيدية واستفصى ماله ثم اتته الكتب من النواحي والاقطار

المشتملة على خطط الزيدية بالعدل الشديد والتوبيخ العظيم يذكر فيها ان ذلك المقتول كان من افضل زیدی علی ظهر الارض و ان السعاة

قصده لفضله و ثروته فتكر لهم وامر بقطع آناهم و آذانهم وان بعضهم قد مثل به

آیت الله مددی : اصلا این بعید است حالا امام زیدیه که ادعا می کند می خواهد وصایت و دماغ هایشان را بریده و گوش هایشان را این مثله

است که اصلا و امر بقطع آناهم و آذانهم یعنی هم گوش هایشان را بریده یک چیزهای عجیب و غریبی دارد نقل می کند که اصلا آدم متحیر

است که از کجا این حرف ها را این خطیب علیه ما علیه در آورده حالا بفرماید .

یکی از حضار : بله خلاصه می گوید ایشان همه را چیز کرد و

آیت الله مددی : بعد می گوید و الی آخر

یکی از حضار : وأن العلوي ندم واستغفر پدران شان هم نامه نوشتند وقتی کتاب ابویهما ان الداعي للحق معذرت خواهی کرده بعد فقال

فقال الإمام عليه السلام إن وعد الله حق فلما كان اليوم العاشر جاءنا كتاب أبونا بأن الداعي قد وفى لنا فلما سمع الإمام عليه السلام قال

هذا حين إنجازي ما وعدتكما من تفسير القرآن

آیت الله مددی : خیلی خوب ، خود این باید مثلا شاید هفت هشت ماه این قصه ها باید طول کشیده باشد بعد از این هفت هشت ماه

هفت سال به ایشان درست گفت از همان اول عرض کردم یک حالا الی آخره چطور اصلا می گویم قصه در زمان امام هادی است بله

یکی از حضار : این تکه اش را بخوانم بعد حضرت چیز می کنند و می گویند فاول ما املی علينا احادیث فی فضل القرآن و اهله ثم املی علينا

التفسير بعد ذلك فكتبنا فی مدة مقامنا عنده وذلك سبع سنين نكتب فی كل يوم منه مقدار ما نشط له

آیت الله مددی: خوب واضح است دیگر از همان اول کار کاملاً واضح است جعلی است اسم‌ها جعلی است اصلاً حالا این یک مطلب یک چیز عجیب کلام این چیزهایی که حالا سریع می‌خواهم وارد بحث تفسیر نمی‌خواهم بشوم یک چیز عجیب کلام مرحوم ابن غضائری است راجع به همین خطیب محمد بن قاسم خطیب، این هم یک حرف عجیب و غریبی دارد، الی آخره. یکی از حضار: اینجا تمام شد ابن غضائری را فرمودید.

آیت الله مددی: بله بخوانید. عبارت ابن غضائری خیلی عجیب است راجع به محمد بن قاسم مفسر خیلی عجیب است که حالا می‌گوید ضعیف فلان کذا آن حالا جای خودش آن مطالب که جای خودش بعد می‌گوید والکتاب من وضع سهل بن عبدالله دیباجی این خیلی عجیب است، این دیگر خیلی عجیب است. چون اصلاً

یکی از حضار: می‌گوید محمد بن قاسم المفسر استر آبادی روی عنه ابو جعفر ابن بابویه ضعیف کذاب روی عنه تفسیر ابرویه عن رجلین مجهولین احدهما يعرف بیوسف بن محمد بن زیاد والاخر علی بن محمد بن یسار عن اخیه آیت الله مددی: ببینید یسار بود سیار بود هر چه توانستند چون دروغ است به هر حال فرقی نمی‌کند.

یکی از حضار: اینجا اشتباه نوشته عن ابیهما تفسیر از ابیهما نقل نکردند عن ابی الحسن الثالث علیه السلام والتفسیر

آیت الله مددی: اینجا ابی الحسن نبود ابی محمد بود

یکی از حضار: در عبارت ابن الغضائری؟

آیت الله مددی: بله

یکی از حضار: والتفسیر موضوع عن سهل الدیباجی عن ابیه باحادیث من هذه المناکیر

یکی از حضار: این روایت کیست؟

آیت الله مددی: ابن غضائری، رجال ابن غضائری.

یکی از حضار: پس علمایی که گفتند شهادت داده امام که اینها ثقة هستند این دلالت‌ها را ندیدند

آیت الله مددی: دیدند متحیرند که اصلاً چرا اسم سهل بن احمد دیباجی را آورده است اصلاً در هیچ کجای سند نیست از این عبارت یک احتمال داده می‌شود که اصلاً این کتاب نسبت داده شده به صدوق اصلاً برای صدوق نیست، سهل بن احمد دیباجی این را خودش درست کرده که روی الصدوق از این دقت کنید چه می‌خواهم بگویم، اصلاً صدوق از مفسر این را نقل نکرده ظاهر این عبارت این است، یعنی و

الا یا عبارت ایشان قصور دارد چون کتاب به هر حال کتاب ابن غضائری مشکلاتی دارد یا کتاب ایشان قصور دارد این رجلین مجهولین این همان مجهولی است که مشایخ حدیث می گویند که دیشب توضیحش را دادم دقت می کنید ؟

این که می گوید کتاب موضوع من سهل بن احمد دیباجی احتمال دارد که اصلاً می خواهد بگوید این که گفتند و نسبت دادند به صدوق این اصلاً اصل این مطلب درست نیست که صدوق این را نقل کرده است اصلاً سهل بن احمد دیباجی همه را جعل کرده است این ها را هم جعل کرده است .

یکی از حضار : قبلش گفته روی عنه ابو جعفر ابن بابویه

آیت الله مددی : می گویم اولش گفت این را با عبارت آخر نمی سازد ، یا مگر در وسط چیزی افتاده اصلاً نمی فهمیم این عبارت مرحوم ابن غضائری این دیگر خیلی پیچیده کرده اولاً ابی الحسن ثالث نیست تصریح می کنند به ابی محمد الحسن بن علی شما ابی الحسن ثالث خواندید اما اشکالی که من دارم می کنم اینها باید زمان امام هادی باشند ابی الحسن ثالث امام هادی است دیگر اینها باید زمان امام هادی باشد . غرض این یا این عبارت روی سهل برای یک ترجمه ی دیگری بوده افتاده

یکی از حضار : شیخ صدوق از ایشان روایت دیگر هم دارد در عیون اخبار الرضا حدثنا محمد بن قاسم الاسترآبادی

آیت الله مددی : حالا ما می خوانیم ان شاء الله امشب که نه دیگر اما متعرض می شویم ، غرض این عبارت مرحوم یعنی شاید این شبهه کرده که اصلاً صدوق نقل نکرده است ، لکن از اعجب از این صدوق در یک جا در فقیه از این نقل کرده از همین تفسیر نقل کرده است باب التلبیه در کتاب الحج نگاه کنید فقیه جلد یک را بیاورید من لا يحضره الفقیه این هم از عجایب است روی محمد بن القاسم الـ اصلاً تصریح می کند به اسم ایشان روی محمد بن القاسم از همین دو نفر مجهول باب التلبیه بیاورید این هم جزو عجایب کار است .

یکی از حضار : پس کتاب شهرت داشته است .

آیت الله مددی : ها کتاب ، پس نمی شود گفت جعل است کتاب را می گویم در فقیه آمده است فقط همین یکی هم هست از کل کتاب تفسیر عسکری همین یک روایت در کتاب صدوق آمده است و اسم می برد آوردید بابا تلبیه

یکی از حضار : کتاب التلبیه و احکامها ، روی نصر روایت حریر ابو سعید

آیت الله مددی : اولی نیست ؟ اول حدیثش بود .

یکی از حضار : خیر . روایت آخر و روی لی محمد بن القاسم الاسترآبادی عن یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار عن ابویهما عن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن

آیت الله مددی: با اینکه گفت ما خودمان ببینید اینجا ابویهما دارد با اینکه گفت ما خودمان درس خواندیم

یکی از حضار: عن ابویهما عن ابی الحسن

آیت الله مددی: نه آن که در اول تفسیر هست که خودشان می گوید گفت پدران ما برگشتند ما ماندیم و خواندیم می گویم اصلاً یک چیز

عجیب و غریبی است آقایان گیر هم کردند که بالاخره آن راوی از امام عسکری پدران هستند یا پسران هستند؟

یکی از حضار: البته ایشان یک حدیث طولانی را آورده می گوید والحديث طويل در انتهایش می گوید اخذنا منه موضع الحاجة وقد اخرجته

فی تفسیر القرآن

آیت الله مددی: حالا عجیبش این است ببینید اولش چه می گوید روی لی محمد ببینید روی لی بخوانید روی لی محمد بن القاسم الاستر

آبادی الان خواندید دیگر اولش بخوانید عبارتش چیست؟

یکی از حضار: یعنی از غیر از این تفسیر معروف؟

آیت الله مددی: نه از همین تفسیر است.

یکی از حضار: اینجا خیلی شبیه ابن غضائری هم شد چون ابن غضائری می گوید رویا عن ابیهما، روی لی محمد بن القاسم الاستر آبادی

آیت الله مددی: شاید مرحوم ابن غضائری به این نظر داشته به این روایت

یکی از حضار: همین یوسف بن محمد بن

آیت الله مددی: روی لی دارد روی لی محمد بن القاسم آن وقت در مشیخه هم اسم ایشان را باز آورده است این هم خیلی عجیب است.

اعجب از همه در مشیخه باز اسم ایشان آورده است و ما کان فیه عن محمد بن القاسم الاستر آبادی فقد رواه لی خوب خودش گفت روی

لی مشیخه را بیاور این هم ملتفت شدید؟ این هم از عجایب کار که دارم عرض می کنم خدمتان در مشیخه هم که رسیده باز اسم ایشان را

برده است، همین یک حدیث هم هست در کل کتاب همین استادش است اصلاً.

یکی از حضار: و ما کانت مشیخه جلد ۴ صفحه ۵۰۲، فقیه جلد ۴ صفحه ۵۰۲ ما کان فیه عن محمد بن القاسم الاستر آبادی فقد رویته

عنه

آیت الله مددی: خودش گفت روی لی

یکی از حضار: آخر چیز بعدش اضافه نمی کند فقد رویته عنه

یکی از حضار: رویته؟

آیت الله مددی: نه رویته می خواند رویته نمی خواند نه رویته ، فقد رویته عنه دقت کردید خیلی یعنی چیز عجیبی است .

البته در ۴۲۰ تا اسم که مجموعاً در مشیخه آمده یکی این است یک مورد دیگر هم هست که مثل این است حالا اسم نمی برم ، یک روایت دارد که دارد درش حدیثی فلان بعد دارد و ما کان فیه عن فلان فقد حدیثی مثل این . بقیه اش نه واسطه دارد این واسطه ندارد یک مورد دیگر هم هست الان در ذهنم نیست من چون تتبع کردم الان در ذهنم حضور ذهن ندارم یک مورد دیگر هم هست و این دو مورد از عجایب مشیخه هستند روشن شد چون خودش در کتاب گفت روی لی فلان بعد گفت و ما کان فیه عن فلان دیگر روی لی معنا ندارد و ما کان فیه

یکی از حضار: در توحید دارد

آیت الله مددی: در امالی زیاد دارد در امالی دارد

یکی از حضار: در معانی الاخبار

آیت الله مددی: دارد

یکی از حضار: علل دارد ،

آیت الله مددی: در علل هم دارد

یکی از حضار: در عیون زیاد دارد

آیت الله مددی: لکن بعد آنها را هم توضیح می دهم یک عرضی می کنم

یکی از حضار: حتی می گوید عیون تعبیری دارد محمد بن القاسم المعروف بابی الحسن المفسر الجرجانی

آیت الله مددی: جرجانی آن را ان شاء الله فردا شب

یکی از حضار: المعروف هم یک آدم

آیت الله مددی: وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين